

دو بال برای پرواز

جای دیگر منتقل کنم ولی محبت نداشته باشم هیچ هستم." (باب ۱۳ آیه ۲).

چنانکه پرنده با یک بال نمی تواند پرواز کند بلکه به دو تا بال نیاز دارد ، همچنین جهت پیشرفت و بالا رفتن در زندگی مسیحی به ایمان و محبت نیازی مبرم هست . ایمانی که نشانه اعتماد کامل به خدا میباشد به یک زندگی پر از محبت نسبت به هموعان خود مبدل میگردد. یوحنا ی رسول خاطر نشان میکند زمانیکه عیسی مسیح می خواست رهبریت کلیسای خود را به پطرس رسول واگذار نماید سه بار از او سؤال کرد : "ای شمعون پسر یونا آیا مرا محبت می نمایی ؟ پطرس پاسخ داد: ای خداوند ، تو میدانی که تو را دوست دارم ." (انجیل یوحنا باب ۲۱ آیه ۱۵-۱۷) .

همچنین طبق انجیل متی پطرس اولین کسی بود که ایمان خود را به مسیح اعلام کرد : "عیسی پرسید : شما مرا کی میدانید ؟ شمعون پطرس جواب داد : تو مسیح پسر خدای زنده هستی" (باب ۱۶ آیه ۱۵-۱۶) ایمان پطرس و محبت وی نسبت به مسیح به او قدرت بخشید تا زندگی خود را جهت تقویت کلیسا و گسترش پیام آن فدا کند او در نیمه دوم قرن اول میلادی در شهر رم به شهادت رسید.

دوستان عزیز : زیبایی ایمان مسیحی و قدرت آن تنها توسط اعمال محبت تجلی می یابد و باعث میشود تا نور ایمان در قلب مردم جرقه بزند. فقط محبت است که شاگردان مسیح یعنی «مسیحیان» را از دیگران متمایز می کند. هویت و اصالت یک فرد مسیحی به ملیت ،

دوستان گرامی ، هنوز در «سال ایمان» بسر می بریم که تا آبان ماه امسال ادامه دارد . چنانکه قبلاً گفته شد «سال ایمان» جهت تعمق در عطیه ایمان که منشأش روح القدس می باشد تدارک دیده شده است . تعلیم کلیسا درباره ایمان به ما میاموزد که عیسی مسیح مکاشفه کامل خدا است ، توسط مرگ و رستاخیز او راز خدای واحد و سه گانه تجلی یافت . او مظهر ایمان کامل است چون در طول زندگی اش روی زمین تنها آرزویش این بود که طبق اراده پدر آسمانی عمل نماید و از این راه محبت بی کران خدا برای همه بشریت ظاهر نمود. در رساله اول یوحنا ی رسول اینطور می خوانیم : "محبت خدا از این طریق به ما آشکار گردید که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا ما بوسیله او حیات داشته باشیم . محبتی که من از آن سخن می گویم ، محبت ما نسبت به خدا نیست ، بلکه محبت خدا نسبت به ما است . محبتی که باعث شد او پسر خود را بعنوان کفاره گناهان ما به جهان بفرستد." (باب ۴ آیه ۹-۱۰).

ایمان و محبت دو تا عطیه تفکیک ناپذیر هستند ، ایمان واقعی و زنده خود را توسط اعمال نیک و محبت آمیز نشان میدهد و محبت ایمان را تقویت و پر بار میسازد. ایمان بدون محبت همانند درختی است بدون میوه و محبتی که ریشه در ایمان نداشته باشد میتواند به غرور و تکبر و خود نمائی منجر گردد . پولس رسول در رساله اول به قرنطیان در خصوص لازمه ایمان و محبت میفرماید: "اگر دارای ایمان باشم که بتوانم کوهها را از جایشان به

فرهنگ ، زبان و آداب و رسوم بستگی ندارد ، بلکه به اعمال محبت که از او صادر میشود. درباره این مطلب خداوندمان عیسی مسیح میفرماید: "شنیده اید که گفته شد : همسایه ات را دوست بدار و با دشمن خویش دشمنی کن ، اما من به شما میگویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای کسانی که به شما آزار میرسانند دعا کنید" (انجیل متی باب ۵ آیه ۴۳-۴۴) و طبق انجیل یوحنا عیسی میفرماید : "به شما فرمان تازه ای میدهم : یکدیگر را دوست بدارید ، همانطور که من شما را دوست داشته ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید ، اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید ، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید" (باب ۱۳ آیه ۳۴-۳۵)

متذکر شویم که قدرت انجام دادن کارهای محبت به همه ما عطا داده شد ، بذر فضیلت محبت همزمان با بذر فضیلت ایمان در قلب هر یک از ما با دریافتن راز مقدس تعمید کاشته شد . از آن روز پر فیض و برکت خدا ما را با دو تا بال بسیار نیرومند و قوی مجهز ساخت تا اینکه بدون هیچ ترسی بسوی او پرواز کنیم . زندگی ما بعنوان «جماعت مسیحی» زمانی تأثیر گذار خواهد بود و برای دیگران شهادتی خواهد شد که محرک اصلی اش ایمان و محبت باشد که منشأ آن روح القدس است . "اما ثمره ای که روح القدس به بار می آورد : محبت ، شادی ، آرامش ، صبر ، ایمان ، فروتنی و خویشتنداری است که هیچ قانونی که بر خلاف چنین کارها باشد وجود ندارد." (رساله پولس رسول به غلاطیان باب ۵ آیه ۲۲-۲۳).

فیض ایمان مسیحی که یک عطیه الهی است راز خدا را برای ما مکشوف میسازد تا ما را بسوی او جذب کند و در زندگی پایان ناپذیر وی شریک باشیم ، توسط ایمان است که عشق به خدا در قلب انسان شکل میگیرد و او را از شادی و آرامش سرشار میسازد ، بنابراین جهت گیری ایمان خدا میباشد . به همین دلیل عیسی به پیروانش می فرماید : "دل‌های شما مضطرب نشود . به خدا ایمان داشته باشید ، به من نیز ایمان داشته باشید" (انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱).

قدیس آگوستین که یکی از پدران و معلمین بزرگ کلیسا می باشد و در قرن پنجم میلادی می زیست تجربه

روحانی خود را در این جمله پر از معنی خلاصه کرد :
"ای خدا ، تو ما را برای خود خلق کردی و قلب ما آرام نمی گیرد مگر در تو".

اما عطیه محبت که نمونه بارز و کاملش شخص مسیح است باید ما را بسوی هموعان خود مخصوصاً کسانی که در رنج و نیاز و فقر زیاد بسر می برند جذب نماید تا در زندگی ایشان شریک باشیم و آنها را از محبت و رحمت بیکران خدا آگاه سازیم . زمانی محبت خدا را تجربه میکنیم که دیگران را محبت نمائیم . یوحنا رسول شناخت خدای راستین به زندگی کردن بر طبق محبت مرتبط میسازد . ایشان می فرماید : "ای عزیزان ، ما باید یکدیگر را دوست بداریم ، زیرا دوستی و محبت از جانب خدا است . هر که محبت دارد فرزند خداست و خدا را می شناسد . اما آنکه محبت ندارد از خدا کاملاً بی خبر است ، زیرا خدا محبت است" (رساله اول یوحنا باب ۴ آیه ۷-۸).

از روح القدس بخواهیم تا در طول این «سال ایمان» دو تا بال ایمان و محبت در ما پرورش و رشد دهد تا بتوانیم بدون ترس و نگرانی به پروازهای روحانی و معنوی دست بزنیم و از تعمق در کشف راز خدای واحد و سه گانه و خدمت کردن به هموعان خود لذت ببریم . فراموش نکنیم شادی حقیقی در بخشیدن و نه در دریافتن است ، یعنی آن چیزی که خدا به ما می بخشد با دیگران تقسیم کنیم . خوشا بحال ما اگر این را فهمیدیم و طبق آن عمل کنیم .

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران

راه بهشت

مردی با اسب و سگش در جاده‌ای راه می‌رفتند. هنگام عبور از کنار درخت عظیمی، صاعقه‌ای فرود آمد و آنها را کشت. اما مرد نفهمید که دیگر این دنیا را ترک کرده است و همچنان با دو جانورش پیش رفت. گاهی مدت‌ها طول می‌کشید تا مرده‌ها به شرایط جدید خودشان پی ببرند.

پیاده‌روی درازی بود، تپه بلندی بود، آفتاب تندی بود، عرق می‌ریختند و به شدت تشنه بودند. در یک پیچ جاده دروازه تمام مرمی عظیمی دیدند که به میدانی با سنگفرش طلا باز می‌شد و در وسط آن چشمه‌ای بود که آب زلالی از آن جاری بود. رهگذر رو به مرد دروازه بان کرد: "روز به خیر، اینجا کجاست که اینقدر قشنگ است؟"

دروازه بان "روز به خیر، اینجا بهشت است."

"چه خوب که به بهشت رسیدیم، خیلی تشنه‌ایم."

دروازه بان به چشمه اشاره کرد و گفت: "می‌توانید وارد شوید و هر چه قدر دلتان می‌خواهد بنوشید."
- اسب و سگم هم تشنه‌اند.

نگهبان: واقعاً متأسفم. ورود حیوانات به بهشت ممنوع است.

مرد خیلی ناامید شد، چون خیلی تشنه بود، اما حاضر نبود تنهایی آب بنوشد. از نگهبان تشکر کرد و به راهش ادامه داد. پس از اینکه مدت درازی از تپه بالا رفتند، به مزرعه‌ای رسیدند. راه ورود به این مزرعه، دروازه‌ای قدیمی بود که به یک جاده خاکی با درختانی در دو طرفش باز می‌شد. مردی در زیر سایه درخت‌ها دراز کشیده بود و صورتش را با کلاهی پوشانده بود، احتمالاً خوابیده بود. مسافر گفت: روز به خیر.

مرد با سرش جواب داد.

- ما خیلی تشنه‌ایم. من، اسبم و سگم.

مرد به جایی اشاره کرد و گفت: میان آن سنگ‌ها چشمه‌ای است. هر قدر که می‌خواهید بنوشید.

مرد، اسب و سگ، به کنار چشمه رفتند و تشنگی شان را فرو نشانند.

مسافر از مرد تشکر کرد. مرد گفت: هر وقت که دوست داشتید، می‌توانید برگردید.

مسافر پرسید: فقط می‌خواهم بدانم نام اینجا چیست؟

- بهشت.

- بهشت؟ اما نگهبان دروازه مرمی هم گفت آنجا بهشت است!

- آنجا بهشت نیست، دوزخ است. مسافر حیران ماند: باید جلوی دیگران را بگیرید تا از نام شما استفاده نکنند! این اطلاعات

غلط باعث سردرگمی زیادی می‌شود!

- کاملاً بر عکس؛ در حقیقت لطف بزرگی به ما می‌کنند. چون تمام آنهایی که حاضرند بهترین دوستانشان را ترک کنند، همانجا می‌مانند...

سخت‌ترین آن نیست که آنچه را که من بیش از تو به آن نیاز دارم به من

بخشی،

بلکه آن است که به من بخشی آنچه را که بیش از من به آن نیاز

داری.

دوست داشتن یعنی چه؟

دوست داشتن این نیست که:

دیگری را اسیر خود بدانیم... شخصی را که دوست می‌داریم، بازیچه دست ما نیست، نباید او را متعلق به خود بدانیم. او موظف نیست تمام مدت جلوی چشمان ما باشد.

هر چه دیگری می‌خواهد با ما بکند... دوست داشتن کسی دلیل نمی‌شود که هر چه او بخواهد ما هم بپذیریم. مثلاً اگر فلان کار را نکنی، دیگر با هم کاری نداریم!... در چنین شرایطی باید از خود سؤال کرد و بدرستی چنین دوستی‌هایی را سنجید. باید در مواقع لازم "نه" گفتن را یاد بگیریم.

بجای دیگران تصمیم بگیریم... به خودتان اجازه ندهید که بجای دیگران تصمیم بگیرید... تحت هیچ شرایطی این کار معقولی نیست! آنچه برای شما خوب است شاید برای دیگری خوب نیست. بیش از راهنمایی و ابراز نظر آن هم در صورتی که خواسته باشند، هتک حریم دیگری است!

دوست داشتن این است که:

پذیرفتن اختلاف سلیقه و نظر... شخصی که مورد محبت ما است، نمی‌تواند همیشه با ما تفاهم داشته باشد. و این امریست بسیار عادی. همه ما با هم فرق داریم. تفاوت‌های ما با یکدیگر باعث می‌شوند که بهتر شخص خودمان را بشناسیم. اختلاف نظر و سلیقه با دیگران، ما را متوجه محدودیت‌ها و اشکالات خودمان می‌کند. با شناختن عمیق‌تر خودمان، دیگران را عمیق‌تر درک خواهیم کرد.

دیدن دیگری آنطوری که هست... شخصی که مورد محبت ما است، دارای صفاتی است که دوست داریم و عیوبی که از آنها متنفریم! شاید با خودمان بارها گفته باشیم: اگر می‌توانستم این اخلاق او را عوض کنم!!! اما بدانید که "دوست داشتن" کار آسانی نیست. دوست داشتن یعنی پذیرفتن اینکه طرف من آدم کاملی نیست و مثل خودم در حال رشد است.

درک کردن و بخشیدن... بخشیدن کسی که از طرف او به ما بدی رسیده باشد، همیشه آسان نیست. اما آنچه که مسلم است گذشتن از درگیری لفظی و اختلافات باعث می‌شود که بتوانم "با هم" بیشتر و دورتر برویم.

مادری منتظر است

آن دو تازه از جنگل بیرون آمده و به خانه نزدیک می‌شدند که جان، شمع پشت پنجره و عمه‌اش را، که در آستانه در به انتظار ایستاده بود، دید. جان با خجالت و کمرویی به آستانه در نزدیک می‌شد که عمه‌اش خم شد، او را بوسید و گفت: «به خونه خودت خوش آمدی!»

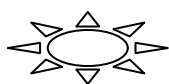
جان تاد در خانه عمه‌اش بزرگ شد و بعدها به مقام وزارت رسید. عمه‌اش برای او یک مادر بود، مادری که به او مأوای دومی داد.

سال‌ها بعد، عمه جان نامه‌ای به او نوشت و در آن از نامساعد بودن وضع جسمانی و مرگ قریب‌الوقوعش سخن گفت. او نوشته بود که در آن دنیا نمی‌داند چه بر سرش خواهد آمد.

نامه زیر پاسخی بود که جان تاد برای او نوشت:

عمه عزیزم،

سال‌ها پیش، خانه پدر و مادرم را ترک کردم بی آن که بدانم کجا می‌روم، بی آن که بدانم چه کسی از من مراقبت خواهد کرد. بی آن که بدانم آخر و عاقبتم به کجا خواهد انجامید. سواری طولانی بود، اما خدمتکار دلگرم کرد. سرانجام به آغوش شما، و به خانه جدیدم رسیدم. منتظرم بودند؛ احساس آرامش کردم. من این نامه را می‌نویسم که به شما بگویم که منتظران هستند، که اتاقتان کاملاً آماده است، چراغش روشن است، درش باز است و منتظر شما هستند! من می‌دانم و مطمئن هستم. من، خیلی وقت‌ها پیش، یکبار فرشته‌ای را در آستانه منزلتان دیده‌ام...!



جان تاد در دهکده‌ای به نام راتلج واقع در شهر ورمونت، در خانواده‌ای که هفت اولاد داشت، به دنیا آمد. آنها در اوائل دهه ۱۸۸۰ به روستای کیلینگزورث نقل مکان کردند. در همین روستا بود که پدر و مادر او جوان مرگ شدند. عمه‌ای مهربان و دوست داشتنی اظهار داشت که حاضر به نگهداری از جان است. او خدمتکار خود سزار را به همراه اسبی به دنبال جان فرستاد. جان در این موقع فقط شش سال داشت. گفت و شنودی که در پی می‌آید، در راه بازگشت جان و سزار به منزل صورت گرفت.

جان: آیا او آنجا منتظر من خواهد بود؟

سزار: او، بله، او آنجا منتظر شما خواهد بود.

جان: آیا من زندگی با او را دوست خواهم داشت؟

سزار: آره، عزیزم، تو شانس آوردی.

جان: آیا او مرا دوست خواهد داشت؟

سزار: اوه، بله، او صاحب قلب بزرگی است.

جان: آیا او به اتاق مخصوص به‌ام خواهد داد؟ آیا او

برام یه توله سگ کوچولو خواهد خرید؟

سزار: بله، عزیزم، او همه چیز را برایت روبراه خواهد

کرد. فکر می‌کنم همین الانش هم یه چیزایی برات

فراهم آورده که از دیدنشان تعجب خواهی کرد.

جان: به نظر شما، قبل از این که ما به اونجا برسیم، او

سرشو می‌ذاره و می‌خوابه؟

سزار: او، نه! او حتماً منتظر شما خواهد بود. وقتی که

به آخرای این جنگل رسیدیم، تو اونو خواهی دید.

شمع اتاقش رو هم از پنجره خواهی دید.

مرد جوانی آخرین روزهای دانشگاه را سپری می‌کرد و به زودی فارغ‌التحصیل می‌شد. چندین ماه بود که یک اتومبیل اسپورت بسیار زیبا چشمش را گرفته بود. از آنجایی که می‌دانست پدرش به راحتی قدرت خرید آن ماشین را دارد به او گفت که داشتن این اتومبیل همه آرزوی اوست. با نزدیک شدن به روز فارغ‌التحصیلی مرد جوان دائماً به دنبال علایمی حاکی از خرید ماشین بود. بالاخره در صبح روز فارغ‌التحصیلی پدر او را به اتاق خود فرا خواند و به او گفت که چقدر از داشتن چنین فرزندی به خود می‌بالد و چقدر او را دوست دارد. سپس هدیه‌ای را که بسیار زیبا پیچیده بود به دست او داد. مرد جوان کنجکاو و البته با نوعی احساس ناامیدی هدیه را که انجیل جلد چرمی دوست داشتنی بود باز کرد. با دیدن هدیه مرد جوان از کوره در رفت صدایش را بلند کرد و با عصبانیت گفت: با این همه پولی که داری فقط یک انجیل به من می‌دهی؟ و مانند گردبادی خشمگین خانه را ترک گفت و انجیل مقدس را در آنجا باقی گذاشت.

سالهای بسیاری گذشت و مرد جوان موفقیت‌های بسیاری در راه تجارت کسب کرد. در همین سالها تلگرامی با این مضمون دریافت کرد که پدرش در گذشته و همه دارایی خود را به او واگذار کرده است و او باید هر چه زودتر به خانه پدری رفته و به امور رسیدگی کند. او پدرش را از روز صبح بعد از فارغ‌التحصیلی ندیده بود. وقتی به خانه پدری رسید ناگهان غم و پشیمانی بر دلش نشست. به بررسی اوراق بهادار پدر پرداخت و در میان آنها انجیلی را که هنوز به همان نویی و همان طور که او آن را سالها پیش باقی گذاشته بود پیدا کرد در حالی که قطرات اشک به روی گونه‌هایش سرازیر شده بود کتاب مقدس را باز کرد و به ورق زدن پرداخت در حالی که مشغول خواندن آیه‌های آن بود ناگهان یک سویچ اتومبیل که در پاکتی در پشت آن قرار داشت به زمین افتاد. روی آن نام طرف معامله نوشته شده بود و این نام مالک اتومبیل اسپورت مورد علاقه او بود همچنین روی آن تاریخ روز فارغ‌التحصیلی او و این لغات درج شده بود: به طور کامل پرداخت گردید.

تا به حال چند بار خود را از نعمات خداوند محروم کرده‌ایم.

فقط به این خاطر که ظاهر امر آن طور که ما انتظار داشته‌ایم نبوده است؟

افسوس!

به جای دسته گلی که فردا بر سر قبری نثار می‌کنی، امروز با شانه گلی کوچک یاد کن،

به جای سیل اشکی که فردا بر مزاری می‌ریزی، امروز با تبسمی شاد کن.

به جای متنهای سنگینی که فردا می‌نویسی،

امروز با پیام کوچکی آن شخص را فوشمال کن.

چرا که امروز به تو نیاز هست نه فردا... III

و مریم تمام این امور را در خاطر خود نگاه می داشت [انجیل لوقا ۲: ۵۱]

کاردینال نیومن درباره دعای تسبیح چنین گفت: دعای تسبیح حضرت مریم همان قانون ایمان است که به صورت دعا ارائه شده است.

دعای تسبیح متشکل از دعای ای پدر ما و دعای درود به تو ای مریم و دعای فر و شکوهمندی می باشد، که از کلام خدا اقتباس شده اند.

رازهایی که در خلال دعای تسبیح حضرت مریم اعلام می شوند شامل چهار دسته متمایز هستند: رازهای شادمانی ، رازهای نور ، رازهای اندوه و رازهای شکوه .

هر کدام از این چهار دسته متشکل از پنج راز می باشند ، که به پنج مرحله زندگی مسیح اشاره دارند. در صورتی که یک ایماندار هر کدام از رازها را با قرائت متن مربوطه در کلام خدا مورد تعمق قرار دهد ، می تواند ارتباط بین این مراحل زندگی مسیح را با زندگی روزانه خودش دریابد و به معنی حیات خویش پی ببرد.

در دو راز چهارم و پنجم از رازهای شکوه که عبارتند از انتقال حضرت مریم به آسمان و تاج گذاری حضرت مریم در آسمان ، می توان این حقایق را دریافت :

انتقال حضرت مریم به آسمان رازیست که با آن به انتقال پس از مرگ همه ایمانداران اشاره شده است . ایماندارانی که از هم اکنون با دعا و امیدشان خود را به سوی خدا برافراشته اند ، پس از مرگ نیز به سوی او انتقال می یابند.

جلال پس از مرگ مریم و همه قدیسین برحسب کلام مسیح ، از آن همه کسانی است که کلام خدا را در زندگی روزانه شان به کار گرفته و در جستجوی انجام اراده پدر و یا همان استقرار ملکوت در اطرافشان بوده اند.

کلیسا امتی است که از طریق ایمان به مسیح ، به نجات خوانده شده است . دعای تسبیح ما را به سوی داشتن یک شناخت عمیقتر از مسیح و از مفهوم نجات هدایت می کند.

نفرتی که با خود حمل می کنیم ، مثل تکه ای ذغال افروخته در قلب ماست و بیشتر به خود ما آسیب می رساند تا به دیگران.

(لاوانا بلک ول)

اخبار و تقویم کلیسای

- یکشنبه ۱۲ خرداد ۹۲ = ۲ ژوئن ۲۰۱۳، یکشنبه سوم رسولان
رساله: اول قرنتیان فصل ۷ آیه ۱ الی ۷
انجیل: لوقا فصل ۱۰ آیه ۲۳ الی ۴۲
- جمعه ۱۷ خرداد ۹۲ = ۷ ژوئن ۲۰۱۳، عید قلب مقدس عیسی نماز در کلیسای حضرت یوسف ساعت ۱۰ صبح برگزار می گردد.
رساله: رومیان فصل ۹ آیه ۳۰ الی فصل ۱۰ آیه ۱۷
انجیل: متی فصل ۱۱ آیه ۲۵ الی ۳۰ و یوحنا فصل ۱۹ آیه ۳۰ الی ۳۷
- یکشنبه ۱۹ خرداد ۹۲ = ۹ ژوئن ۲۰۱۳، یکشنبه چهارم رسولان
رساله: اول قرنتیان فصل ۹ آیه ۱۳ الی ۲۷
انجیل: لوقا فصل ۶ آیه ۱۲ الی ۴۶
- یکشنبه ۲۶ خرداد ۹۲ = ۱۶ ژوئن ۲۰۱۳، یکشنبه پنجم رسولان
رساله: اول قرنتیان فصل ۱۴ آیه ۱ الی ۹
انجیل: لوقا فصل ۱۲ آیه ۱۶ الی ۳۴
- یکشنبه ۲ تیر ۹۲ = ۲۳ ژوئن ۲۰۱۳، یکشنبه ششم رسولان
رساله: اول قرنتیان فصل ۱۰ آیه ۱۴ الی ۳۲
انجیل: لوقا فصل ۱۲ آیه ۵۷ الی فصل ۱۳ آیه ۱۷
- ۸ تیر ۹۲ = ۲۹ ژوئن ۲۰۱۳، عید حضرت پطرس و پولس نماز این عید به یکشنبه ۹ تیر = ۳۰ ژوئن موكول می شود و یکشنبه هفتم رسولان.
رساله: اول قرنتیان فصل ۱۵ آیه ۵۸ الی فصل ۱۶ آیه ۲۳
انجیل: لوقا فصل ۱۳ آیه ۲۲ الی ۳۵